

قرآن و تاریخ (چرایی، شیوه و ویژگی‌های ارائهٔ اطلاعات تاریخی در قرآن)^۱

-----سیدمحسن شریفی^۲

واژهٔ تاریخ از ریشهٔ «أ-ر-خ» به معنای مشخص کردن و شناسایی زمان است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴). برخی لغت‌شناسان معتقدند این واژه عربی محض نیست (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۷، ص ۲۲۳؛ مطرزی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴) و برخی دیگر تنها به گرفته شدن آن از اهل کتاب بسنده کرده‌اند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۷، ص ۲۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴). بعضی نیز تاریخ را عربی شدهٔ ترکیب فارسی «ماه روز» دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۸۲، ص ۵) که به سبب شباهت آوایی اندک بین این دو واژه، دور از ذهن دانسته شده است (حضرتی، ۱۳۹۰، ص ۳۹). برخی دیگر هم آن را برگرفته از «آرَخُو» در زبان اکدی یا «برخ» در زبان عبری، به معنای ماه (شهر) دانسته‌اند (ر.ک: روزنتال، بی تا، ص ۲۳-۲۵).

تاریخ مفهومی انتزاعی است که گاه ناظر به وقایع گذشته و گاه معطوف به مطالعه و بررسی آن است. بنابراین هم به علم تاریخ و هم موضوع آن تاریخ می‌گویند (مفتخری، ۱۳۹۳، ص ۱۳)، اگرچه عموماً تاریخ را پژوهشی علمی با روش و فن ویژهٔ خود، برای دستیابی به نتایج خاص گفته‌اند (آئینه‌وند، ۱۳۷۷، ص ۴۳).

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.

۲. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه قم؛ (Mohsen.sharifi@qom.ac.ir).

در این مقاله مقصود از تاریخ عبارت است از رویدادهای گذشته که بر اساس آن به نسبت میان قرآن و تاریخ توجه شده است و در آن از گستره و ویژگی‌های اطلاعات و نقل‌های تاریخی قرآن، شیوه‌های نقل حوادث تاریخی، اهداف نقل تاریخ در قرآن، ارزش اطلاعات تاریخی قرآن و میزان توجه به تاریخ قرآنی و استفاده از آن در دیگر علوم اسلامی و انسانی و تأثیر قرآن بر تاریخ‌نگاری بحث می‌شود و فلسفه تاریخ در مقاله مستقلی بررسی می‌شود (← مقاله فلسفه تاریخ).

تاریخ و حوادث گذشته، به‌عنوان بخشی از اطلاعات، در کتاب‌های دینی پیشین همچون عهدین نیز گزارش شده است. رخدادهایی چون خلقت و هبوط حضرت آدم علیه السلام (ر.ک: کتاب مقدس، ۱۳۸۰، پیدایش، ج ۱، ص ۱-۳۱؛ ج ۲، ص ۱-۲۵؛ ج ۳، ص ۱-۲۴؛ ج ۴، ص ۱-۲۶)، حضرت نوح علیه السلام و کشتی او (ر.ک: پیدایش، ج ۶، ص ۹-۲۲؛ ج ۷، ص ۱-۲۴؛ ج ۸، ص ۱-۲۲؛ ج ۹، ص ۱-۲۸)، حضرت ابراهیم علیه السلام و حوادث مرتبط با او (ر.ک: پیدایش، ج ۱۲، ص ۱-۲۰؛ ج ۱۳، ص ۱-۱۸؛ ج ۱۴، ص ۱-۲۴؛ ج ۱۵، ص ۱-۲۱؛ ج ۱۶، ص ۱-۱۵؛ ج ۱۷، ص ۱-۲۷) و گزارش‌های دیگر در انجیل فراوان دیده می‌شود (ر.ک: متی، ج ۱، ص ۶-۲۵؛ ج ۲، ص ۱-۲۳).

واژه تاریخ در قرآن کریم به‌کار نرفته است، ولی در سوره‌های بسیاری، حوادث تاریخی و سرگذشت امت‌ها و شخصیت‌ها آمده است. سرگذشت اقوام و ملت‌های گذشته و نام اشخاص یا گروه‌های پیشین در قرآن دیده می‌شود. قرآن در قالب واژه‌های مختلفی به تاریخ پرداخته است، از جمله: مشتق‌های واژه «خبر» (توبه: ۹۴؛ کهف: ۶۸؛ نمل: ۷؛ قصص: ۲۹؛ زلزله: ۴)، مشتق‌های واژه «قصه» (آل عمران: ۶۲؛ نساء: ۱۶۴؛ اعراف: ۱۰۱، ۱۷۶؛ هود: ۱۰۰، ۱۲۰؛ یوسف: ۳، ۵، ۱۱۱؛ نحل: ۱۱۸؛ کهف: ۱۳؛ طه: ۹۹؛ نمل: ۷۶؛ قصص: ۲۵؛ غافر: ۷۸)، مشتق‌های واژه «حدیث» (یوسف: ۱۱۱؛ طه: ۹؛ ذاریات: ۲۴؛ نازعات: ۱۵؛ بروج: ۱۷)، واژه «سنن» (آل عمران: ۱۳۷؛ کهف: ۵۵)، و واژه «نبأ» (مائده: ۲۷، ۶۰؛ انعام: ۳۴؛ اعراف: ۱۰۱، ۱۷۵؛ توبه: ۷۰؛ یونس: ۷۱؛ هود: ۱۰۰، ۱۲۰؛ ابراهیم: ۹؛ حجر: ۵۱؛ کهف: ۱۳؛ طه: ۹۹؛ قصص: ۳).

قرآن در دو بخش آیات مکی و مدنی به تاریخ و قصص گذشته توجه کرده است که در سوره‌های مکی بیشتر تاریخ اقوام و انبیای گذشته و در سوره‌های مدنی بیشتر وقایع مرتبط با دوران نبوی گزارش شده است. اگرچه آیات مرتبط با دوره نبوی، برای آن عصر، تاریخ شمرده نمی‌شود، اما این

آیات امروزه تاریخ به حساب می‌آید. سوره‌های مکی که در آنها گزارش‌های تاریخی ارائه شده است عبارت‌اند از: قلم، اعلی، فجر، شمس، بروج، قریش، فیل، قمر، ص، اعراف، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، اسراء، یونس، هود، یوسف، حجر، لقمان، سبأ، غافر، فصلت، زخرف، ذاریات، جاثیه، احقاف، کهف، نوح، ابراهیم، انبیاء، مؤمنون، حاقه و عنکبوت (ر.ک: کمالی دزفولی، ۲۹۸). در آیات مدنی بیشتر وقایع تاریخی مربوط به مسائلی است که در مدینه رخ داده است؛ وقایعی همچون جنگ (← مقاله جنگ‌های پیامبر)، صلح (← مقاله صلح حدیبیه)، و رویارویی با یهود (← مقاله قبایل یهود). نیمی از سوره بقره، بزرگ‌ترین سوره قرآن، به گفتگوی قرآن با یهود اختصاص یافته است، چراکه بیشترین رویارویی را یهودیان با پیامبر ﷺ داشتند. در دیگر سوره‌های مدنی همچون آل عمران، انعام، نساء و ملئده، گزارش‌های تاریخی محدودی آمده که غالباً تکرار مطالب ارائه‌شده در سوره‌های مکی است.

منابع تفسیری نیز ذیل آیات تاریخی قرآن به تاریخ پرداخته‌اند (ر.ک: ادامه مقاله). التبیان فی تفسیر القرآن، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، و جواهر الحسان فی تفسیر القرآن برخی از مهم‌ترین تفسیرهایی هستند که بیش از دیگر تفاسیر به تاریخ توجه کرده‌اند. در کتاب‌های تاریخی نیز به مناسبت از آیات تاریخی قرآن استفاده شده است (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۳؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳-۴۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۲۱). همچنین در این باره کتاب‌های مستقلاً تألیف شده است، مانند تاریخ در قرآن اثر عزت‌الله رادمنش، بینش تاریخی قرآن از یعقوب جعفری، و تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه از جعفر وفا. در مقاله «تاریخ و قرآن» دائرة المعارف قرآن لایدن، داستان‌های تاریخی قرآن بررسی شده و افزون بر ذکر موارد قصص قرآنی، به مقایسه تاریخ در قرآن و کتاب مقدس توجه شده است (See: Rosenthal, 2006, vol 2, pp442-248). در دائرة المعارف قرآن راتلج نیز مقاله‌ای با عنوان «قرآن و حوادث تاریخی» مندرج است که به چگونگی بیان حوادث تاریخی در قرآن پرداخته و برخی داستان‌های تاریخی را بررسی کرده است (See: Chande, 2006, pp264-269).

گونه‌های بحث‌های تاریخی و نقل وقایع

تاریخ در یک تقسیم‌بندی، به سه قسم تاریخ نقلی، تاریخ علمی و فلسفه تاریخ تقسیم می‌شود. تاریخ نقلی علم به وقایع و حوادث سپری‌شده و اوضاع و احوال گذشتگان است. مراد از تاریخ

علمی، علم به قواعد و سنن حاکم بر وقایع گذشته است. فلسفه تاریخ نیز یعنی علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات (وفا، ۱۳۶۲، ص ۱۷-۱۸). در قرآن کریم هر سه قسم مشاهده می‌شود: آیات بیانگر تاریخ نقلی، مانند آیات ناظر به ماجرای آدم علیه السلام و سرگذشت دیگر پیامبران مانند ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، لوط، یعقوب، یوسف، موسی و عیسی علیهم السلام (ر.ک: ادامه مقاله):

آیات ناظر به تاریخ علمی، مانند آیات بیان سنت‌ها و ضوابط تاریخ «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴؛ نیز یونس: ۴۹) که این سنت‌ها حاکم بر تاریخ اند «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ» (حجر: ۴-۵) یا آیاتی که ظلم را علت نابودی امت‌ها معرفی می‌کنند (کهف: ۵۸-۵۹؛ فاطر: ۴۵).

آیات ناظر به فلسفه تاریخ، مانند آیات بیان سنت الهی به‌عنوان روشی تغییرناپذیر «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۸۱) و همچنین آیاتی که انسان‌ها را به عبرت‌آموزی از اقوام پیشین دعوت می‌کنند «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۵۹) و به تدبر در سنت‌های سپری‌شده پیشین و عاقبت تکنیب‌کنندگان فرا می‌خوانند «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸۵) و سنت غلبه حق بر باطل را یادآور می‌شوند «بَلْ تُقَدِّفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ» (انبیاء: ۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۶۸).

گستره نقل‌های تاریخی در قرآن

بخش درخور توجهی از آیات قرآن، در قالب قصص کوتاه و گاه طولانی شامل شصت داستان به حوادث و وقایع تاریخی و داستان‌های انبیا اختصاص یافته است. این آیات که حدود ۱۸۰۰ آیه (شریفانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷ «پانویس») و یک‌چهارم قرآن (عباس، ۱۴۱۳، ص ۱۰؛ اشرفی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰) را تشکیل داده‌اند، شامل بیش از ۱۳۰ موضوع اند (خرم‌شاهی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۱-۳۰۲) و بیشتر آنها مربوط به داستان‌های پیامبران و امت‌های پیشین اند. به نظر برخی محققان، ب-پیش از نص-ف-ق-رآن مربوط به تاریخ و تبیین ماجراهای تاریخی است و حتی بخش چشمگیری از آیات فقهی، کلامی و اجتماعی نیز از نظر شأن نزول و تعیین مصداق در پیوند با تاریخ است (وفا، ۱۳۶۲، ص ۲۴).

وقایع تاریخی قرآن سه دسته اند: دسته نخست داستان های پیامبران، شامل مراحل دعوت، معجزات و موضع گیری ها در برابر آنان؛ دسته دوم داستان های مربوط به افراد و رویدادهای گذشته، همچون داستان طالوت و جالوت، اصحاب کهف، قارون، اصحاب اخدود و اصحاب فیل؛ و دسته سوم وقایع ناظر به دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

تاریخ پیامبران معروف همچون حضرت آدم علیه السلام (بقره: ۳۰-۳۹)، نوح علیه السلام (هود: ۲۵-۴۸؛ نوح: ۱-۲۸)، هود علیه السلام (هود: ۵۸-۶۰)، صالح علیه السلام (هود: ۶۶؛ نمل: ۴۵-۵۲)، ابراهیم علیه السلام (بقره: ۲۶۰؛ انبیاء: ۵۱-۷۰)، یعقوب علیه السلام و یوسف علیه السلام (یوسف: ۳-۱۱۱)، شعیب علیه السلام (هود: ۹۴)، موسی علیه السلام (مائده: ۲۰-۲۶؛ اعراف: ۱۰۳-۱۰۸؛ ۱۲۷-۱۴۷؛ کهف: ۶۰-۸۸؛ طه: ۹-۱۴؛ قصص: ۹-۴۸)، داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام (نمل: ۱۵-۲۵؛ ص: ۲۰-۲۴)، یونس علیه السلام (انبیاء: ۸۷؛ صافات: ۱۳۹-۱۴۸؛ قلم: ۴۸)، عیسی علیه السلام (آل عمران: ۵۲-۵۵؛ مائده: ۱۱۱-۱۱۵) و برخی دیگر در قرآن آمده است. در مجموع نام ۲۶ پیامبر در قرآن آمده (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۳۴۳) که تنها در آیات ۸۳ تا ۸۶ سوره انعام نام هجده نفر از آنها ذکر شده است «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبِّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ * وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَرَكَرِبًا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ».

نگاه قرآن به تاریخ پیامبران تک بعدی نیست و دارای ابعاد گوناگون، از جمله سیاسی (داستان موسی علیه السلام و فرعون)، اجتماعی و اخلاقی (عملکرد قوم هود علیه السلام و قوم صالح علیه السلام)، نظامی (داوود علیه السلام)، معرفی آسوه برای مردم (ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) و بُعد عفت و پاک دامنی (یوسف علیه السلام) است (ر.ک: قرضاوی، ۱۳۸۲، ص ۸۷).

بخش دیگری از گزارش های تاریخی قرآن، ناظر به وقایع و حوادث تاریخی مربوط به شخصیت ها و اقوامی چون هابیل و قابیل (مائده: ۳۱-۳۷)، قارون (قصص: ۷۶-۷۷)، طالوت و جالوت (بقره: ۲۴۶-۲۵۱)، اصحاب کهف (کهف: ۹-۲۵)، اصحاب اخدود (بروج: ۱-۸)، و اصحاب فیل (فیل: ۱-۵) است.

برخی داستان‌ها مانند ماجرای حضرت یوسف علیه السلام به صورت پیوسته و کامل در یک سوره نقل شده، ولی برخی دیگر در آیات و سوره‌های مختلف قرآن به صورت پراکنده و با الفاظ و عبارت‌های گوناگون نقل شده است که هر یک از آنها به جنبه خاصی از واقعه نظر دارد و با هدف و سیاق سوره سازگار و هماهنگ است (حوّی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۶۹۵). این نحوه پرداخت به موضوع، کار هنری پیچیده با شیوه‌ای خاص محسوب می‌شود (ر.ک: حموده، ۱۳۷۶، ص ۲۷۰)، چنان‌که داستان حضرت موسی علیه السلام حدود سی بار در قرآن مطرح شده و هر نقل تفاوت‌های اساسی با نقل‌های دیگر دارد (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲) و در هر مورد از زاویه خاصی به آن واقعه نگاه شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۷۴).

بخش سوم از آیات تاریخی قرآن مربوط به گزارش رویدادهای دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عصر نزول قرآن است که اگرچه در آن زمان تاریخ شمرده نمی‌شد، امروزه می‌توان آنها را بخشی از آیات تاریخی قرآن برشمرد (ر.ک: کافی، ۱۳۹۶، ص ۴). این‌گونه وقایع در آیات پرشماری بازگو شده‌اند، از جمله: بعثت و آغاز وحی (علق: ۱-۵؛ مدثر: ۱-۶)، دعوت به اسلام (حجر: ۹۴-۹۵؛ شعراء: ۲۱۵-۲۱۴)، معراج (اسراء: ۱؛ نجم: ۱-۱۸)، هجرت به مدینه (بقره: ۲۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۳۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۰؛ انفال: ۳۰؛ ثعلبی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۳۴۸؛ توبه: ۴۰؛ قصص: ۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۳۹)، جنگ بدر (بقره: ۲۱۷-۲۱۸؛ ثعلبی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ آل عمران: ۱۲-۱۳، ۱۲۳-۱۲۷؛ قمی، ج ۱، ص ۹۷؛ انفال: ۱-۱۹، ۳۶-۵۱؛ قمی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۲۲)، جنگ احد و حمراءالاسد (آل عمران: ۱۲۱-۱۷۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۸۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۳)، جنگ خندق (احزاب: ۹-۲۰؛ قمی، ج ۲، ص ۱۷۶)، صلح حدیبیه (فتح: ۱-۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۰۸)، جنگ حنین (توبه: ۲۵-۲۶)، جنگ تبوک (توبه: ۳۸-۴۷؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱)، و حجة الوداع و رویداد غدیر خم (مائده: ۳، ۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۶، ۳۴۴). بسیاری از وقایع صدر اسلام که در قرآن تشریح شده، درباره فرایند استقرار نظام اجتماعی در دو مرحله دوران بعثت و دوران هجرت است (کافی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۹).

ارزش و اهمیت تاریخ

بخشی از آیات ناظر به تاریخ و داستان‌های آموزنده، مسائلی را بیان می‌کنند که ریشه در فطرت دارند و در آنها مفاهیم عقلی مهمی از قبیل اثبات خدا، رسالت انبیا و معاد در قالب داستان مطرح شده است (کاظمی، ۱۱۳۷۹، ص ۸). از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش شده است که ثبت تاریخ مؤمن همانند زنده نگه داشتن اوست «مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهُ» (سخاوی، بی تا، ص ۵۴). امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز توصیه کرده است تا با ثبت وقایع، مردم را به آنها آگاه کنند (مَعَاشِرَ النَّاسِ أَقِيمُوا تَارِيخَ أَلْوَقْتِ وَاعْلَمُوهُ) (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۲۸۲). افزون بر آیاتی که به صورت مستقیم به تاریخ و وقایع گذشته پرداخته‌اند، توجه دادن به تاریخ و بیان اهمیت و ارزش آن نیز در برخی آیات آمده است:

۱. دعوت به مطالعه تاریخ

آیات پرشماری انسان‌ها را به مطالعه تاریخ دعوت کرده‌اند. این دعوت گاه به صورت امر مستقیم است، مانند امر به سیر در زمین «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (انعام: ۱۱؛ نمل: ۶۹؛ عنکبوت: ۲۰؛ روم: ۴۲؛ ر.ک: ادامه مقاله) که مقصود از آن عبرت‌گیری از آثار گذشتگان و عاقبت مکذبان است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۸۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۴۷). برخی از این آیات به صورت پرسشی گردش در زمین و مطالعه گذشته را تشویق کرده‌اند «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (یوسف: ۱۰۹؛ غافر: ۸۲؛ محمد: ۱۰)، «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (روم: ۹؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۲۱). آیه ۴۶ سوره حج نیز به این نکته اشاره می‌کند که انسان با بهره‌مندی از قلب بصیر و گوش شنوا می‌تواند در زمین گردش کند و با دیدن حوادث پند بگیرد «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا».

۲. عبرت‌آموز بودن تاریخ

برخی از آیات به صورت کلی یا با یادکرد وقایع گذشته، انسان را به عبرت‌گیری دعوت می‌کنند، که این نیز خود نشان از اهمیت تاریخ دارد، چنان‌که قرآن در آخرین آیه سوره یوسف، پس از نقل وقایع مربوط به پیامبران الهی، سرگذشت پیشینیان را درس عبرتی برای صاحبان اندیشه دانسته است «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۸۰). در برخی از

آیات نیز با تصریح به وجود سنن الهی در اقوام پیشین «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب، ۶۲؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۴۰) به برخی وقایع گذشته اشاره شده است، مانند سنت فرستادن پیامبران برای اقوام مختلف و عذاب آنها «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء: ۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۱۸) و ایمان نیاوردن به پیامبران در اقوام پیشین «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» (حجر: ۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۰۹).

۳. نام گذاری سوره های قرآن با امور تاریخی

بخش درخور توجهی از نام های سوره های قرآنی نشان دهنده اهمیت قرآن به تاریخ است؛ به طوری که نام حدود یک پنجم سوره ها با شخصیتی تاریخی یا مقطعی از تاریخ و یا پیامی تاریخی ارتباط دارد، مانند: کهف، قصص، احقاف، انبیاء، لقمان، یونس، ابراهیم، هود، یوسف، مریم، نوح، قریش، محمد، عصر، جمعه، احزاب، و اسراء.

اهداف و علل توجه قرآن به تاریخ

قرآن کتاب هدایت، تربیت و دگرگون سازی انسان است (صدر، ۱۳۸۱، ص ۴۹) و رسالت خود را هدایت انسان ها معرفی کرده است «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲). به همین سبب کتاب تاریخی به شمار نمی آید و همه رویدادها و حوادث تاریخ به صورت مشروح در آن ذکر نمی شود (جعفری، ۱۳۶۸، ص ۴۹). بر همین اساس، قرآن خود تأکید می کند که فقط بخشی از قصص انبیای گذشته را برای پیامبر ﷺ ذکر کرده است «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (غافر: ۷۸). هدف قرآن از توجه به تاریخ، هدایت و راهنمایی انسان است، و پیوند عمیق میان هدایت انسان و رخدادها و سنت های تاریخی دلیل اصلی توجه قرآن به تاریخ است (صدر، بی تا، ۷۷)؛ به همین دلیل قرآن از اخبار تاریخی و قوانین حاکم بر تاریخ بهره می گیرد (صدر، ۱۳۸۱، ص ۵۱).

در بینش تاریخی قرآن، وقایع و حوادث گذشته با اهدافی ذکر می شوند:

۱. عبرت آموزی

قرآن به صورت گسترده از تاریخ به عنوان منبع مهمی برای کشف قوانین حاکم بر جامعه بشری و عبرت آموزی استفاده کرده است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۴۷۳). به همین سبب داستان های خود

را به زمان و مکان خاصی محدود نکرده و همهٔ آحاد بشر را به سیر و سیاحت در زمین و تدبیر در تاریخ پیشینیان دعوت می‌کند. هدف از کاربست این شیوه، جلب افکار و قلوب امت‌ها و دعوت به واقع‌گرایی تاریخی و روی‌گرداندن از افسانه‌گرایی است، و طی آن، انسان به عبرت‌آموزی از زندگی پیشینیان دعوت می‌شود و نقش گناهان در نزول عذاب بیان می‌شود (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸۰-۱۸۱). در وقایع تاریخی قرآن، بیشتر، مبانی و مسائل اعتقادی و ارزش‌های دینی بیان می‌شود و عقاید، اخلاقیات و تصورات نادرست در قالب داستان طرح و رد می‌شود (شدید، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹-۱۸۰). بیان سرگذشت صالحان به‌ویژه انبیای الهی به منظور هدایت است، تا آیندگان از آنان سرمشق بگیرند و بکوشند اعمال صالح انجام دهند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۰۵). همچنین گزارش سرگذشت شوم انسان‌های ناشایست برای عبرت‌آموزی دیگران است (بلاغی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۶، «مقدمه اول»)، چنان‌که در سورهٔ قمر پس از نقل کوتاه داستان حضرت نوح علیه السلام و ماجرای طوفان و بیان سرگذشت قوم عاد (قمر، ۱۸-۲۱)، ثمود (قمر: ۲۳-۳۱) و لوط (قمر: ۳۳-۳۹)، هدف از ذکر این وقایع پندپذیری عنوان شده است «فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۱۵، ۲۲، ۳۲، ۴۰).

قرآن برای دستیابی به اهداف خود از داستان‌های واقعی و شخصیت‌های حقیقی بهره می‌گیرد، تا داستان زندگی و اخلاق و اعتقادات آنان مایهٔ عبرت شود، چنان‌که هدف از گزارش وقایع مختلف زندگی حضرت یوسف علیه السلام، عبرت‌آموزی صاحبان اندیشه عنوان شده است «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱). آیهٔ ۱۳ سورهٔ آل‌عمران نیز که مربوط به جنگ بدر است (← مقاله بدر)، لطف و عنایت خداوند بر مجاهدان و کوچک نشان دادن دشمنان را مایهٔ عبرت صاحبان بصیرت دانسته است «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بَصْرَهُ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۲-۹۳).

۲. دلگرمی دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان

بخشی از داستان‌های پیامبران و اقوام پیشین به این منظور در قرآن بیان شده است که قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان را محکم، و ارادهٔ ایشان را قوی و ثابت گرداند «وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ» (هود: ۱۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۸۴). به باور برخی

مفسران، داستان پیامبران پیشین با هدف دلگرم کردن پیامبر ﷺ ذکر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۸۱). قرآن بعد از بیان داستان جالوت و طالوت نیز تأکید می‌کند که این آیات را از آن رو برای پیامبر ﷺ باز می‌گوید که در زمره پیامبران مرسل است «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (بقره: ۲۵۲).

بیان زیباترین قصه‌ها در قرآن (یوسف: ۳) نیز به همین منظور بوده است «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۷۵). همچنین پس از بیان عبرت بودن قصص، قرآن بازگو کردن آنها را هدایت و رحمتی برای مؤمنان دانسته است که موجب دلگرمی آنان می‌شود و مؤمنان را با حقایق آشنا می‌کند «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱).

۳. دعوت به تفکر

هدف قرآن از ذکر وقایع تاریخی تفکر و اندیشیدن انسان‌هاست «فَأَقْصَصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۳۳) تا مؤمنان در مسیر حق استوار و ثابت‌قدم باشند «وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (هود: ۱۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۸۴). بر این اساس، معارف و حقایقی که در این قالب بیان شده است، تذکر و موعظه‌ای است که مؤمنان با شنیدن آن، علوم فطری مربوط به مبدأ و معاد و متعلقات آن را به یاد می‌آورند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۷۱).

۴. معرفی الگو

الگوها از نظر تعلیم و تربیت بر افراد و جامعه بسیار تأثیرگذارند؛ از همین رو، قرآن به الگو قرارگرفتن چهره‌های شایسته، توصیه می‌کند (وفا، ۱۳۶۲، ص ۳۰). چنان‌که حضرت ابراهیم عليه السلام را الگو و سرمشقی خوب در زندگی «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه: ۴)، و آسیه همسر فرعون «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (تحریم: ۱۱) و مریم عليها السلام مادر حضرت عیسی عليه السلام «وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ...» (تحریم: ۱۲) را الگو و اسوه‌ای برای همه مؤمنان معرفی کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۹).

۵. پرهیز از افسانه‌پردازی و تخیل

قرآن با ذکر داستان پیامبرانی مانند حضرت یوسف علیه السلام (یوسف: ۳؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۷۶)، بسیاری خرافه‌ها را درباره انبیای الهی از افکار مردم می‌زداید و حق را در ضمن بیان این داستان‌ها معرفی می‌کند «وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ» (هود: ۱۲۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۷۱)، به ویژه آن‌که در میان ادیان دیگر خرافاتی در مورد انبیای الهی مطرح شده است، چنان‌که بعضی ادیان، آنان را فرزند خدا می‌دانستند «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرِيُّ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ» (توبه: ۳۰)، ولی قرآن با بیان حقیقت، پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر آنان تقویت می‌کند.

روش‌های قرآن در بیان تاریخ

تاریخ‌نگاری قرآن به لحاظ روش، فن و اسلوب و حتی جهان‌بینی تاریخی با تاریخ دست‌نوشته بشر تفاوت‌های اساسی دارد، زیرا هدف قرآن از توجه به تاریخ، هدایت بشر است. این روش‌ها عبارت‌اند از:

۱. قصه‌گویی

از روش‌های مؤثر قرآن در ایجاد ارتباط و انتقال معارف الهی به مخاطبان، بیان قصص و گزارش‌های تاریخی امت‌های پیشین و انبیای الهی است (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳، ص ۳۷۲). کاربرد اصطلاح «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» در آیه ۳ سوره یوسف «نَحْنُ نَقْصُ عَلَیْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» نشان اهمیت این روش در بیان تاریخ است. «قصص» در این آیه به معنای قصه و «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» به معنای بهترین قصه و حدیث است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۷۶). برخی احسن بودن آن را به دلیل برتر بودن قرآن در فصاحت لفظ و زیبایی معنا و شیرینی الفاظ و حسن ترتیب دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۱۷) و بعضی افزون بر جنبه فصاحت، غنای محتوایی قصه‌های قرآن از جهت گذشته و آینده را دلیل احسن بودن شمرده‌اند و برخی نیز آن را به دلیل ویژگی‌های خاص قصه حضرت یوسف علیه السلام دانسته‌اند. همچنین عنوان «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» که قرآن درباره داستان زندگی حضرت یوسف علیه السلام به کار برده است، به معنای بهترین روش داستان‌گویی با هدف تربیت و هدایت است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۱۶)، زیرا قرآن به دلیل حقانیت کلام و حیانی خود، از انحراف‌ها و لغزش‌هایی

که گاه در قصه پردازی های عادی رخ می دهد، به دور است و اهمیت داستان های قرآنی به این است که حاکی از واقعیت اند (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴).

۲. نقل مستقیم وقایع تاریخی از زبان افراد

قرآن گاه تاریخ را از زبان افراد حاضر در واقعه بازمی گوید تا بیش از پیش حقیقت را آشکار کند، مانند زنان اشراف (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۹۲-۳۹۳) در داستان حضرت یوسف علیه السلام که اعتراف کردند هیچ خطایی از یوسف علیه السلام ندیدند «قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» (یوسف: ۵۱) و نیز زلیخا که تحت تأثیر این وضعیت به خطای خود اعتراف کرد «قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْاِنَّ حَصْحَصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ» (یوسف: ۵۱).

۳. بیان تاریخ به شیوه استفهامی

یکی دیگر از روش های قرآن در بیان تاریخ، ایجاد آمادگی در مخاطب است که بیشتر به صورت استفاده از روش استفهامی در نقل تاریخ دیده می شود، چنان که از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام به صورت پرسشی یاد می کند «هَلْ اَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ اِبْرٰهِيْمَ الْمُكْرَمِيْنَ» (ذاریات: ۲۴) و پس از آنکه زمینه لازم فراهم شد، این واقعه تاریخی را نقل می کند (ر.ک: ذاریات: ۲۵-۳۷).

۴. عینیت بخشی

قرآن گاه بخش هایی از تاریخ را همچون تابلوهایی زنده و متحرک بازسازی می کند، و وقایع تاریخی را به صورت وقایع حال درمی آورد. در بسیاری از موارد نیز با فعل «أَلَمْ تَرَ» مردم را به مشاهده حوادث تاریخی زنده ترغیب می کند (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲). وقایع تاریخی مربوط به قوم عاد «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» (فجر: ۶) و اصحاب فیل «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحَابِ الْفِيلِ» (فیل: ۱) نمونه هایی از این دست است.

۵. گفت و گو

گفت و گوها در قرآن یکسان نیستند و به صورت مفصل یا مختصر، تصویری از واقعه تاریخی را ترسیم می کنند و گاه یک گفتگوی کوتاه همه وجوه واقعه را بازنمایی می کند (شریفانی، ۱۳۸۲، ص ۳۷). نمونه عینی این شیوه، داستان حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام است که در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف آمده است.

۶. نقل نکات مهم

قرآن در نقل تاریخ، مهم‌ترین وقایع را برای گزارش برمی‌گزیند و در همان وقایع مهم نیز غالباً به جزئیات نمی‌پردازد، مانند سرگذشت پیامبران که گزارش آنها بار تربیتی دارد و بیشترین حجم داستان‌های قرآنی را دربرمی‌گیرد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۳۶-۱۳۷). البته این شیوه اختصاص به تاریخ ندارد و قرآن حتی احکام شریعت اسلامی را نیز معمولاً کلی و مجمل بیان کرده و از بیان جزئیات پرهیز کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۴). بیان کردن جزئیاتی همچون اعداد، اسامی، خصوصیات و حالات جزئی بدین سبب است که مخاطب از تدبیر و عبرت‌پذیری باز نماند (تهامی، ۱۹۷۱، ص ۸۷) و به سمت مسائل اساسی و جدی سیر کند. به همین دلیل حتی از ذکر نام بسیاری از انبیا خودداری می‌کند و تنها به وصف آنان می‌پردازد (نقی پورفر، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳)، زیرا قرآن کتاب دعوت و هدایت است و هدفش تعلیم تاریخ و داستان‌نویسی نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۶۷).

۷. تکرار وقایع تاریخی

برخی وقایع تاریخی نقل شده در قرآن، مانند داستان‌های حضرت آدم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام، در سوره‌های مختلف و با الفاظ گوناگون تکرار شده است که در ظاهر به یک واقعیت تاریخی باز می‌گردد، اما هر یک به جنبه خاصی از داستان اشاره دارد، از باب نمونه، داستان حضرت موسی علیه السلام حدود سی بار در قرآن آمده است و در هر مورد به صورتی خاص و با هدفی ویژه ذکر شده است. در این موارد نه تنها قصه به طور کامل تکرار نشده است، بلکه تفاوت‌های اساسی به چشم می‌آید (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۷۴) و در هر یک نکته‌ای افزوده شده است، چنان‌که عسای حضرت موسی علیه السلام یک بار «حیة» و بار دیگر «نُعْبَان» نامیده شده است. این شیوه روایت، افزون بر جلوگیری از ملالت حاصل از تکرار، نشان اوج فصاحت (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰) و جلوه‌ای از اعجاز بیانی قرآن است (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۴۳۲) که در نوشته‌های تاریخی دیده نمی‌شود. برخی قرآن‌پژوهان با عنوان «تصریف» از این گونه اعجاز یاد کرده‌اند (باقلائی، ۱۴۲۱، ص ۱۷۱؛ ابوزهره، ۱۴۱۸، ص ۱۱۹؛ ر.ک: حموده، ۱۳۷۶، ص ۲۷۰).

برخی معتقدند میان قصه و غرض سوره رابطه معناداری وجود دارد که تکرار قصص و حوادث را

توجیه‌پذیر می‌کند، به طوری که با سیاق آن سوره و با سیاق کلی قرآن هماهنگ است (حوی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۶۹۵). افزون بر این، دو عامل تدریجی بودن نزول قرآن و قابلیت وقایع‌نگاری برای استنتاج‌های گوناگون و درس‌های متعدد، تکرار برخی داستان‌های تاریخی را در قرآن لازم ساخته است (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۱). همچنین قصه‌های تاریخی در قرآن با هدف عبرت‌آموزی و بیان سرانجام گمراهی و هدایت ذکر شده و تکرار آنها به دلیل تعدد عبرت‌هاست که نخستین هدف قصص قرآنی است (ابوزه‌ره، ۱۴۱۸، ص ۱۲۱). تکرار برخی آیات در قرآن که بخشی از آنها مشتمل بر اخبار و قصص تاریخی است، موجب شده است که یکی از نام‌های قرآن مثانی (مکرر) باشد (رازی، ۱۴۲۳، ص ۲۳۰).

ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی قرآن

قصص و گزارش‌های تاریخی قرآن کریم ویژگی‌های متعددی دارد. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. اثبات جبری نبودن تاریخ

قرآن حوادث تاریخی را مستند به عللی می‌داند که گاه ممکن است مردم به آنها توجه نداشته باشند، ولی این علل موجب تغییر در وقایع تاریخی می‌شود (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۵۲). در واقع هیچ‌یک از حوادث تاریخی تصادفی نیست، بلکه هر یک معلول عللی است که بر اساس آنها باید تبیین و تحلیل شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶؛ وفا، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶۲، ص ۸۲)؛ از همین رو قرآن هیچ حادثه‌ای را بدون علت ذکر نمی‌کند، چنان‌که پس از بیان پیروزی مسلمانان در جنگ بدر (← مقاله بدر) یاری و نصرت خداوند را از علل آن برمی‌شمارد «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (آل عمران: ۱۲۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۷).

۲. اصالت و واقع‌نمایی

قرآن در گزارش‌های تاریخی خود متکی بر وحی و علم یقینی است و مانند کتاب‌های تاریخی نیازمند اسناد و مدارک تاریخی و ارجاع به افراد و شاهدان عینی نیست (وفا، ۱۳۶۲، ص ۲۹)؛ از این رو در مقام نقل تاریخ نه تنها سندی ارائه نمی‌کند، بلکه با تعبیری همچون «گواه صادق»، «حی و ناظر» خداوند را حاضر و ناظر در تمام صحنه‌ها دانسته است «فَلَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ» (اعراف: ۷). قرآن تأکید می‌کند که در نقل تاریخ، دقیق عمل کرده است «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ» (کهف: ۱۳) و داستان را چنان‌که بوده است، بازمی‌گوید (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۰۰) و گفتارش به دور از هرگونه خرافه و مطلب بی‌اساس است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۶۰). خداوند پس از شرح زندگی

حضرت عیسی علیه السلام، برای تأکید بیشتر، آن را سرگذشت حقیقی می‌خواند «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران: ۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۹۱).

قرآن پس از برخی گزارش‌های تاریخی تصریح می‌کند که آنها اخبار غیبی و بیان‌شده از طریق وحی اند و کسی از آنها آگاه نبوده است «تِلْكَ مِنْ آتَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا» (هود: ۴۹؛ نیز یوسف: ۳). روشن است که اگر کسی در زمان رسول خدای صلی الله علیه و آله از این گزارش‌های غیبی تاریخی خبر داشت، می‌توانست به آن حضرت تذکر دهد، اما چنین اتفاقی رخ نداده است (بیومی مهران، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۶). از سوی دیگر در میان کتاب‌های آسمانی موجود، فقط قرآن است که اطلاعاتی درباره برخی ملت‌های ازبین‌رفته مانند قوم عاد، قوم ثمود، ذوالقرنین، اصحاب کهف، قوم سبا، اصحاب اُخدود و نیز درباره احوال، اخلاق و موضع‌گیری‌های بنی اسرائیل در برابر پیامبران ارائه کرده است (بیومی مهران، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۰؛ ر.ک: کافی، ۱۳۹۶، ص ۳-۴).

همچنین خرافه‌ستیزی و اسطوره‌زدایی و مقابله با تحریف را از جمله اهداف قرآن از ارائه گزارش‌های تاریخی برشمرده‌اند، زیرا گزارش‌های تاریخی آن حقیقی است و نمی‌توان آنها را ساخته ذهن بشر دانست، چنان‌که پژوهشگران با شواهد مختلف مواردی را در این زمینه اثبات کرده‌اند (ر.ک: شاکر، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵-۱۶۴).
 قرآن در برابر تحریف‌های رامیافته در تاریخ و از جمله زندگی انبیا، رویکرد اصلاحی دارد. از باب نمونه، گزارش‌های تاریخی درباره به صلیب کشیده‌شدن حضرت عیسی علیه السلام را تصحیح می‌کند «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء: ۱۵۷).

۳. حق‌گرایی

یکی از ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی قرآن، تأکید بر حق و بیان حقایق در هر شرایطی است، چنان‌که خداوند حتی با انبیای خود مماشات نکرده است و به حضرت نوح علیه السلام که خواهان نجات فرزندش بود و آن را وعده حق می‌دانست «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» (هود: ۴۵) به‌صراحت می‌گوید فرزند او که در گمراهی به‌سر می‌برد، از اهل او نیست و نوح علیه السلام نباید از خداوند تقاضایی کند که بدان آگاه نیست «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (هود: ۴۶).

تأثیر قرآن بر تاریخ‌نگاری

پس از نزول قرآن و تحت تأثیر گزارش‌های تاریخی آن، تاریخ‌نگاری اسلامی آغاز شد (ر.ک: سجادی،

۱۳۸۲، ص ۳۲). قرآن در چند حوزه بر تاریخ‌نگاری اسلامی اثرگذار بوده است، که عبارت‌اند از: سیره‌نگاری دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قصه‌نگاری انبیا و جوامع گذشته، به گونه‌ای که بیان‌گزارش‌های تاریخی اقوام و جوامع پیش از اسلام و نیز بیان وضعیت اجتماعی زمان صدور آیات، موجب برطرف شدن کاستی‌های مدارک و مستندات مورخان و پالایش و پیشرفت نحوه تفکر و روش‌های آنان درباره جوامع گذشته شده است (کافی، ۱۳۹۶، ص ۱۹). افزون بر این، تأثیر قرآن بر دانش فلسفه تاریخ نیز درخور توجه است (← مقاله فلسفه تاریخ).

۱. تأثیر بر سیره‌نگاری

از آنجا که قرآن بسیاری از وقایع صدر اسلام و داستان‌های مربوط به رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیان کرده است، منبع مهمی برای سیره آن حضرت به شمار می‌آید. قرآن در آیه ۲۱ سوره احزاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه حسنه و سرمشقی نیکو معرفی کرده «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» و از نظر مسلمانان، آن حضرت، که دارای تمام کمالات انسانی است، الگوی همه انسان‌ها در تمام تاریخ است (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷). منزلت والای پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن، وابسته بودن فهم دقیق قرآن به شناخت سیره نبوی، گسترش اسلام در سرزمین‌های تازه فتح شده و نیاز نو مسلمانان به شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله از عوامل شکوفایی دانش سیره شمرده شده است (داداش‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۹) و مسلمانان در طول تاریخ اسلام به نگارش سیره نبوی پرداخته‌اند. از این رو تاریخ‌نگاری سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از همه از قرآن اثر پذیرفته است (کافی، ۱۳۹۶، ص ۲۰).

۲. تأثیر بر قصه‌نگاری انبیا

قرآن در لابه‌لای آیات خود به داستان زندگی بسیاری از پیامبران توجه کرده است؛ مانند داستان خلقت آدم علیه السلام (اعراف: ۱۱)، خودداری شیطان از سجده بر آدم علیه السلام (اعراف: ۱۲-۱۳؛ طه: ۱۱۶-۱۱۷)، سکونت آدم علیه السلام و همسرش در بهشت و نهمی آنان از درخت ممنوع (ر.ک: اعراف: ۱۹-۲۴)، ماجرای وسوسه شیطان و لغزش آن دو (ر.ک: طه: ۱۱۸-۱۲۳)، داستان حضرت نوح علیه السلام و قوم او در چهار سوره مکی (ر.ک: اعراف: ۶۴-۵۹؛ یونس: ۷۴-۷۱؛ هود: ۲۵-۴۸؛ شعراء: ۱۰۵-۱۲۰) و نیز داستان‌های دیگر پیامبران مانند حضرت هود علیه السلام (ر.ک: اعراف: ۶۵-۷۲؛ هود: ۵۰-۶۰؛ شعراء: ۱۲۳-۱۴۰)، حضرت ابراهیم علیه السلام (ر.ک: هود: ۷۶-۶۹؛ مریم: ۴۱-۵۰؛ شعراء: ۶۹-۸۹)، حضرت لوط علیه السلام (ر.ک: شعراء: ۱۶۰-۱۷۳)، حضرت ادريس علیه السلام (مریم: ۵۶-۵۷)، حضرت صالح علیه السلام (اعراف: ۷۳-۷۹؛ هود: ۶۱-۶۸؛ شعراء: ۱۴۲-۱۵۹؛

نمل: ۴۵-۵۳)، حضرت شعیب علیه السلام (ر.ک: اعراف: ۸۵-۹۳؛ شعراء: ۱۷۶-۱۹۰)، حضرت داوود علیه السلام (ر.ک: ص: ۱۷-۲۶؛ سبأ: ۱۰-۱۱)، حضرت سلیمان علیه السلام (ر.ک: نمل: ۱۶-۴۴؛ ص: ۳۰-۴۰)، حضرت ایوب علیه السلام (ر.ک: انبیاء: ۸۳-۸۴؛ ص: ۴۱-۴۴)، حضرت زکریا علیه السلام (ر.ک: آل عمران: ۳۸-۴۱)، حضرت یحیی علیه السلام (ر.ک: مریم: ۲-۱۵)، حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام (ر.ک: اعراف: ۱۰۳-۱۳۵، ۱۴۲-۱۶۰؛ یونس: ۷۵-۹۳؛ طه: ۲۰-۹۸؛ قصص: ۷-۳۵)، حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۵۲، ۵۵؛ مریم: ۱۵-۳۹)، و حضرت یونس علیه السلام (ر.ک: انبیاء: ۸۷-۸۸؛ صافات: ۱۳۹-۱۴۸).

با توجه به آنکه قرآن به زندگی انبیای الهی اهمیت فراوان داده است، مورخان نیز کتاب‌هایی با عنوان قصص الانبیاء نگاشته‌اند که تا قبل از قرآن سابقه نداشت (کافی، ۱۳۹۶، ص ۲۰). در کتاب‌های قصص الانبیاء و قصص قرآن به داستان آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط و قومش، ذوالقرنین، یعقوب و یوسف، ایوب، شعیب، موسی و هارون، لقمان، داوود، سلیمان، قوم سبأ، زکریا، یحیی، عیسی و مادرش مریم، یونس، اصحاب کهف و اصحاب اخدود پرداخته شده است (ر.ک: قطب راوندی، ۱۴۰۹، ص ۳۱-۳۷۲؛ ابن‌کثیر، ۲۰۰۳، ص ۱۱-۵۴۰؛ جزائری، ۱۴۰۴، ص ۳-۴۷۶؛ بلاغی، ۱۳۸۱، ص ۱۳-۲۹۲). تاریخ‌نویسی در اسلام از قصص پیامبران و امم گذشته آغاز شد، و پس از آن، تاریخ صدر اسلام به آن افزوده شد و به صورت تاریخ‌نویسی کلی درآمد (طباطبائی، ۱۳۵۳، ص ۱۶۲).

تأثیر هنری گزارش‌های تاریخی قرآن

قرآن در بیان وقایع و قصص پیشین، از فضا سازی‌ها و تصویر سازی‌های مختلف کمک گرفته است، به طوری که در بسیاری موارد فراتر از زبان معمول، قدرت نفوذ و اثرگذاری دارد. تاکنون درباره جنبه‌های نمایشی قرآن کار جدی و علمی انجام نشده است. قرآن، هنر را در خدمت بیان مضامین خود به کار گرفته و از آن برای عمق بخشیدن و تقویت مقاصدش در ذهن مخاطب بهره برده است. افزون بر این، آیات قرآن نیز منبع مهمی برای اثرگذاری بر هنر، به ویژه هنر نمایشی در بیان قصص و وقایع تاریخی قرآن بوده است (ر.ک: فرخی، ۱۳۹۶، ص ۳۲-۴۲).

برخی از جلوه‌های هنری قرآن در بنیان تاریخ عبارت‌اند از: زنده شمردن چهره‌های داستان، تنوع اسلوبی قصص قرآن همچون کوتاه یا بلند بودن و اجمال و تفصیل، گزینش صحنه‌های مؤثر و مقطع‌های خاص زمانی و مکانی وقایع و بیان داستان در داستان که از لطایف هنری است (شریفانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹-۳۰).

تصویرسازی هنری قرآن در بیان داستان‌ها به گونه‌ای است که گاهی نخست واقعه‌ای فشرده بیان می‌شود و سپس بیان تفصیلی آن می‌آید، مانند داستان اصحاب کهف. گاه نیز هدف و عاقبت داستان در ابتدا ذکر می‌شود و سپس داستان از آغاز، گام‌به‌گام بیان می‌شود. گاهی مخاطب ناگهان در مسیر داستان قرار می‌گیرد و روایت به همان شکل ادامه می‌یابد، تا جایی که راز این شروع ناگهانی یک‌باره برای او یا قهرمان داستان آشکار می‌شود، مانند داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خضر عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسفری شگفت‌انگیز آن دو که در سوره کهف آمده است. در چنین مواردی اهدافی همچون حکمت در طرح ناگهانی قصه تأمین می‌شود (محدثی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹).

داستان‌های قرآنی که تجلی هنر آن است، از جنس حکمت الهی است و برای خردورزی و تعقل نقل شده است «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶). قرآن، هم در فصاحت هم در نقل وقایع هنرنمایی می‌کند و از همین رو داستان‌های خود را «أحسن القصص» می‌خواند «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ» (یوسف: ۳).

شبهات مربوط به تاریخ‌گویی قرآن

برخی نویسندگان مدعی‌اند که داستان‌های تاریخی قرآن اصالت ندارند و نمی‌توان همه آنها را حقایق تاریخی دانست و زمینه‌ای برای ارزیابی آنها با واقعیات تاریخی نیست (خلف‌الله، ۱۵۳)، زیرا قرآن کتابی تربیتی و اخلاقی است که در پی انتقال مفاهیمی در قالب قصه‌های تاریخی است. این دیدگاه در مقابل دیدگاه مستشرقانی است که داستان‌های تاریخی قرآن را افسانه می‌پندارند. نویسندگان در دیدگاه نخست در پی دفاع از حقیقت قصه‌های قرآنی است (ر.ک: خلف‌الله، ۱۹۹۹، ص ۲۰۸-۲۰۹). وی داستان اصحاب کهف را بازگوکننده آرای یهودیان دانسته است، خواه با واقعیت سازگار باشد خواه نباشد، زیرا در قصه‌های قرآنی، غرض بیان واقعیت نیست (خلف‌الله، ۱۹۹۹، ص ۸۶). برخی دیگر بعدها این جریان فکری را پی گرفتند و روایت قرآن از رویدادها و حوادث را ارائه هنری و ادبی در مقابل بیان تاریخی و واقع‌بینانه پنداشتند (ر.ک: سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵). جلال‌الدین همایی در مقدمه تاریخ حبیب‌السیر بر این باور است که داستان‌های تاریخی قرآن از همان قضایای متداول در میان مردم بوده است که برای دعوت به اسلام به‌کار گرفته شده و صدق و کذب آن مورد توجه نبوده است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹-۳۰، «مقدمه»).

در برابر این دیدگاه‌ها، قرآن به‌صراحت محتوای خود را حق محض دانسته که شکی در آن راه ندارد «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) و سخنی است که حق را از باطل جدا کرده است و بیهوده و باطل

نیست «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ * وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق: ۱۳-۱۴). خداوند دانای غیب است «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (جن: ۲۶-۲۷) و در مواردی (آل عمران: ۴۴؛ یوسف: ۱۰۲) آشکارا می‌گوید که این خبرهای غیبی را از راه وحی به پیامبر رسانده و پیش‌تر کسی از آنها آگاه نبوده است «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا» (هود: ۴۹).

علامه طباطبائی نیز دیدگاه یادشده را رد می‌کند و آن را با شیوه قرآن سازگار نمی‌داند و معتقد است چون کلام خدا جز حق نیست، برای دستیابی به حق نیز از باطل کمک نمی‌گیرد (۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۶۶). سید قطب قرآن را در برابر تاریخ حجت شمرده است و داستان‌های قرآنی را حقیقی می‌داند (ص ۲۵۵-۲۵۶). استاد مطهری نیز همه قصه‌های قرآن را واقعیاتی عینی معرفی می‌کند که بعد از نقل قرآن به تأیید از منابع تاریخی نیاز ندارد (۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۰۰-۱۰۱). بر این اساس گزاره‌های تاریخی قرآن به سبب وحیانی بودن، در نهایت اطلاق و اطمینان است و در صحت آن تردیدی نیست، مثلاً وقتی قرآن نقل می‌کند که خداوند، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را به آسمان و به سوی خویش برده است «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ اذْهَبْ إِلَى الْإِسْرَائِيلِ» (آل عمران: ۵۵) و بنی اسرائیل او را نکشتند و به صلیب نکشیدند «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء: ۱۵۷)، قطعاً صحیح است، حتی اگر شواهد و منابع تاریخی بر خلاف آن باشند، زیرا اطمینان به درستی آیات وحی، آنها را بر تمام شواهد تاریخی مقدم می‌دارد. شبهه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه و بررسی صحت اطلاعات قرآنی بر اساس باستان‌شناسی، در مقالات مرتبط در دانشنامه علوم قرآن بررسی و نقادی شده است (← مقاله‌های قرآن و فرهنگ زمانه؛ قرآن و باستان‌شناسی).

منابع و مآخذ

۱. آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ق)، قصص الأنبياء، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳ م.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم (م. ۷۱۱ق)، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن هشام، عبدالملك حمیری، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى سقا و دیگران، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
۵. ابوزهره، محمد (م. ۱۳۹۵ق)، المعجزة الكبرى: القرآن، قاهره: دارالفكر العربي، ۱۴۱۸ ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
۷. اشرفی، عباس، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
۸. باقلانی، محمد بن طیب، اعجاز القرآن، تحقيق: ابو عبدالرحمن صلاح، بيروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۹. بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. بلاغی، سید عبدالحجة، حجة التفاسیر و بلاغ الأکسیر، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق.
۱۱. بلاغی، صدرالدین (م. ۱۴۱۸ق)، قصص قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. بیومی مهران، محمد، دراسات تاریخیة من القرآن الکریم، بيروت: دارالنهضة العربیة، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. تهامی، نقره، سایکولوژی قصه در قرآن، تونس: شرکت تونسسی للنشر، ۱۹۷۱ م.
۱۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (م. ۸۷۵ق)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقيق: عبدالفتاح ابوسنة و دیگران، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (م. ۴۲۷ق)، الكشف والبيان فی تفسیر القرآن، تحقيق: ابن عاشور و ساعدی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ق.
۱۷. جزائری، سید نعمت الله (م. ۱۱۱۲ق)، النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۹. _____، تفسیر کوثر، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. _____، سیری در علوم قرآن، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۲ ش.

۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (م. ۳۹۳ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۲. حضرتی، حسن، *روش پژوهش در تاریخ شناسی*، تهران: پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۲۳. حموده، عبدالوهاب، *من زلات المستشرقین، فصل نامه رساله الاسلام*، قاهره: دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية، سال ۹، شماره ۳، ۱۳۷۶ق.
۲۴. حوی، سعید، *الأساس في التفسير*، قاهره: دارالسلام، ۱۴۲۴ق.
۲۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ فانی، کامران، *فرهنگ موضوعی قرآن*، تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۸۰ش.
۲۶. خلف‌الله، محمد احمد، *الفن القصصي في القرآن الكريم*، تحقیق: خلیل عبدالکریم، لندن: الاثثار العربی، ۱۹۹۹م.
۲۷. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (م. ۹۴۲ق)، *تاریخ حبیب‌السیر*، تحقیق: جلال‌الدین همایی و محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۸۰ش.
۲۸. داداش‌نژاد، منصور، *سیره نویسان و قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ش.
۲۹. دیلمی، حسن بن محمد (م. ۸۴۱ق)، *ارشاد القلوب*، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۳۰. رازی، محمد بن ابی بکر، *أسئلة القرآن المجید وأجوبتها*، بیروت: مكتبة العصرية، ۱۴۲۳ق.
۳۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ش.
۳۲. روزنتال، فرانتس، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
۳۳. زرکشی، محمد بن عبدالله (م. ۷۹۴ق)، *البرهان في علوم القرآن*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۳۴. زمانی، محمد حسن، *مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۳۵. زمانی، محمد حسن؛ ناطقی، غلامحسین، *بررسی دیدگاه شرق شناسان درباره اسطوره‌انگاری گزارش‌های تاریخی قرآن*، فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، قم: جامعه المصطفی‌العالمیة، شماره ۷، ۱۳۸۸ش.
۳۶. سجادی، صادق؛ عالم‌زاده، هادی، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲ش.
۳۷. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن (م. ۹۰۲ق)، *الإعلان بالتوخيخ لمن ذم التاريخ*، تحقیق: فرانتس روزنتال، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۸. سعیدی روشن، محمدباقر، *تحلیل زبان قرآن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۳۹. سمرقندی، نصر بن محمد (م. ۳۷۵ق)، *بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۴۰. سید قطب، قطب بن ابراهیم (م. ۱۳۸۶ق)، *التصوير الفني في القرآن*، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۵ق.
۴۱. سیوطی، جلال‌الدین (م. ۹۱۱ق)، *الدرالمشور في التفسير بالمأثور*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۴۲. شاکر، محمد کاظم؛ فیاض، محمد سعید، هامان و ادعای خطای تاریخی در قرآن، فصلنامه قرآن شناخت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، شماره ۵، ۱۳۸۹ ش.
۴۳. شلدیه، محمد، روش داستان‌گویی در قرآن کریم، ترجمه محمدعلی بهشتی‌مش، قم: مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۳ ش.
۴۴. شریفانی، محمد، تحلیل قصص: رویکردی تحلیلی بر قصص قرآن کریم، قم: مهر امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ ش.
۴۵. صدر، سید محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال‌الدین موسوی، تهران: انتشارات تفاهم، ۱۳۸۱ ش.
۴۶. _____، المدرسة القرآنية، بیروت: دارالتعارف، بی تا.
۴۷. طالقانی، سید محمود (م. ۱۳۵۸ ش)، پرنوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۴۸. طباطبایی، سید محمدحسین (م. ۱۴۰۲ ق)، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۴۹. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۰. طبرسی، فضل‌بن حسن (م. ۵۴۸ ق)، تفسیر جوامع الجامع، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ ش.
۵۱. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۵۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ‌الأمم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ش.
۵۳. _____، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۵۴. عاملی، سید جعفر مرتضی (م. ۱۴۴۱ ق)، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ ق.
۵۵. عباس، فضل حسن، القصص القرآنی: إیحاء و نفعاته، اردن: دارالفرقان، ۱۴۱۳ ق.
۵۶. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵۷. فرخی، حسین، داستان‌های دیدنی: جنبه‌های دراماتیک در داستان‌های قرآن، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۶ ش.
۵۸. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ ق.
۵۹. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۶۰. قرضاوی، یوسف، قرآن منشور زندگی، تحقیق: عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۲ ش.
۶۱. قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م. ۵۷۳ ق)، قصص الأنبياء، تحقیق: میرزا غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. کاظمی، شهاب، آفرینش هنری در داستان ابراهیم، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، قم: انتشارات احسن الحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۶۳. کافی، مجید، تاریخ در قرآن (تفسیر اجتماعی آیات تاریخی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶ ش.

۶۴. کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
۶۵. کمالی دزفولی، سیدعلی (م. ۱۳۸۳ ش)، شناخت قرآن، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۰ ش.
۶۶. مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ ق)، بحار الأنوار، تحقیق: محمدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶۷. محدثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۶۸. مصباح یزدی، محمدتقی (م. ۱۳۹۹ ش)، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱ ش.
۶۹. _____، قرآن شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ ش.
۷۰. مطرزی، ناصرالدین (م. ۶۱۰ ق)، المغرب، حلب: مکتبه اسامه بن زید، ۱۳۹۹ ق.
۷۱. مطهری، مرتضی (م. ۱۳۵۸ ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۷۲. معرفت، محمدهادی (م. ۱۳۸۵ ش)، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ ق.
۷۳. مفتخری، حسین، مبانی علم تاریخ، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳ ش.
۷۴. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
۷۶. _____ و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۷۷. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روان شناسی، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.
۷۸. نقی پورفر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۷۹. وفا، جعفر، تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، تهران: اداره آموزش های عقیدتی - نمایندگی سیاسی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۲ ش.
۸۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. ۲۹۲ ق)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
81. Chande, Abdin, Historical Events and the Qur'ān, The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Leaman, Oliver, New York: Routledge, 2006.
82. Rosenthal, Franz, "History and the Qur'ān", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. McAuliffe, Jane Dammen, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.

